



گفتمان هویت‌گردی در شعر مهین‌دخت معتمدی^۱

بدریه قوامی^۲ (استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران).

DOI:

به‌رواری ویرگرتن: ۲۰۲۶/۱/۹

صفحات: ۳۳-۵۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

به‌رواری قبول: ۲۰۲۶/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

شعر مهین‌دخت معتمدی، شاعر و پژوهشگر کُرد، نمونه‌ای روشن از پیوند میان زبان فارسی و هویت‌گردی است. هرچند او شعرهای خود را در قالب‌های کلاسیک فارسی سروده، اما مضامین، تصاویر و ارجاعات فرهنگی آثارش نشان می‌دهد که شعر او بستری برای بازتاب هویت یک زن کُرد است. این مقاله با رویکردی گفتمان‌محور و با تکیه بر مباحث هویت در مطالعات فرهنگی، به بررسی چگونگی بازنمایی مؤلفه‌های هویت‌گردی در شعر معتمدی می‌پردازد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هویت‌گردی در شعر معتمدی نه از طریق زبان‌گردی، بلکه از مسیر حافظه‌ی فرهنگی، اشاره‌های جغرافیایی و پیوند با تاریخ کردستان بازآفرینی می‌شود. حضور مکرر نام‌هایی چون سنندج، بانه، زاگرس، آبدرد و آربابا، همراه با تصویرپردازی از طبیعت، وطن و مردم، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی در شعر او دارد. با وجود آن‌که معتمدی به فارسی شعر می‌گفت، دلبستگی‌اش به زبان مادری نیز آشکار است؛ چنان‌که یک غزل‌گردی با عنوان «گولاله کویستان» سروده و در مقدمه‌ی دفتر اول خود وعده‌ی انتشار مجموعه‌ای از اشعار کُردی را داده است؛ وعده‌ای که تحقق نیافت. علاقه‌ی معتمدی به فرهنگ و ادبیات کُردی در ترجمه‌های او نیز دیده می‌شود. ترجمه‌ی شعر معروف گوران با عنوان «گل خونین» و نیز ترجمه‌ی آثار عربی شاعران و نویسندگان کُرد، از جمله لامیه‌الکُرد اثر عرفان و کنزاللسن اثر علامه سید احمد فائز برزنجی نشان‌دهنده‌ی تلاش او در معرفی

^۱ این مقاله حاصل پژوهشی در دانشگاه تورنتو است که با راهنمایی دکتر شهرزاد مجاب استاد مطالعات زنان و آموزش این دانشگاه به انجام رسیده است.

^۲ badrieh.ghavami@gmail.com. پژوهشگر میهمان مؤسسه مطالعات آموزشی، دانشگاه تورنتو، تورنتو، کانادا.

شاعران و دانشمندان کُرد است. افزون بر این، انتشار سلسله مقالاتی درباره‌ی سخنوران کُرد در مجلاتی چون ارمان، جایگاه او را به‌عنوان پژوهشگری دغدغه‌مند نسبت به هویت خود نشان می‌دهد. کلیدواژه‌ها: هویت کُردی، زبان فارسی، گفتمان فرهنگی، ادبیات زنان، مهین دخت معتمدی.

گوتاری شوناسی کورد له شیعی مهیندوخت موعته‌میدیدا

به‌دیه قوامی: (پروفسوری یاریده‌دهر بهشی زمان و ئه‌دهبی فارسی، لقی سنه، زانکۆی ئازادی

ئیسلامی، سنه، ئێران.)

شیعی مهیندوخت موعته‌میدی، شاعیر و لیکۆلەری کورد، نمونه‌یه‌کی روونی پێوهندی زمانی فارسی و شوناسی کورده. هه‌رچهنده شیعه‌کانی به‌فۆرماتی کلاسیکی فارسی نووسیوه، به‌لام ته‌وه‌ر و وێه و ئاوازه کولتوورییه‌کانی به‌ره‌مه‌کانی، ئه‌وه ده‌رده‌خه‌ن که شیعه‌که‌ی سه‌کۆیه‌که بۆ ره‌نگدانه‌وه‌ی شوناسی ژنیکی کورد. ئهم نووسینه به‌رێزاییکی گوتارناراسته‌کراو و پشته‌ستن به‌پرسه‌کانی شوناس له‌ توێژینه‌وه کولتوورییه‌کاندا، لیکۆلینه‌وه له‌وه ده‌کات که چۆن پیکهاته‌کانی ناسنامه‌ی کورد له‌ شیعی موعته‌میدیدا نوێه‌رایه‌تی ده‌کری. ده‌ره‌جامه‌کانی لیکۆلینه‌وه‌کان ده‌ریده‌خه‌ن که شوناسی کورد له‌ شیعی موعته‌میدیدا نه‌ک له‌رێگه‌ی زمانی کوردیه‌وه، به‌لکو له‌رێگه‌ی یاده‌وه‌ری کولتووری و ئاوازه‌ی جوگرافی و په‌یوه‌ندی به‌ میژووی کوردستانه‌وه دروست ده‌بێته‌وه. دووباره‌ بوونی ناوه‌کانی وه‌ک سنه، بانه، زاگرو، ئاوهر، ئه‌رباب، له‌گه‌ڵ وێناکردنی سروشت و نیشتمان و مروفه‌کان، له‌ شیعی ئه‌ودا رۆلێکی گه‌رنه‌گ له‌ پیکهتانی شوناسی ده‌سته‌جه‌معیدا ده‌گێرێت. ئه‌گه‌رچی موعته‌میدی به‌ زمانی فارسی شیعی نووسیوه، به‌لام وابه‌سته‌یی به‌ زمانی دایکیشیه‌وه دیاره؛ غه‌زله‌یکی کوردی به‌ناونیشانی “گولاله‌ی کۆستان” ئاماده‌ کردوه و له‌ پێشه‌کیی یه‌که‌مین کتیبیدا به‌لێنی بلا‌وکردنه‌وه‌ی کۆمه‌له‌ شیعی کوردی داوه؛ به‌لێنیک که نه‌هاته‌ دی. هه‌روه‌ها هه‌ز و ئاره‌زووی موعته‌میدی بۆ کولتور و ئه‌ده‌بی کوردی له‌ وه‌رگێرانه‌کانیدا ده‌بێرێت. وه‌رگێرانی شیعی به‌ناوبانگی گۆران به‌ناونیشانی “گۆلی خوینین” و هه‌روه‌ها به‌ره‌مه‌ عه‌ره‌بیه‌کانی شاعیران و نووسه‌رانی کورد له‌وانه «لامیه‌ الکورد» له‌ نووسینی عێرفان و کنز اللسان له‌ نووسینی عه‌لامه‌ سه‌ید ئه‌حمه‌د فائیز به‌رزنجی، هه‌وله‌کانی بۆ ناساندنی شاعیران و زانایانی کورد نیشان ده‌ده‌ن. جگه‌ له‌وه‌ش بلا‌وکردنه‌وه‌ی زنجیره‌یه‌ک بابه‌ت سه‌باره‌ت به‌ وتاریژانی کورد له‌ گۆفاره‌کانی وه‌ک ئه‌رمه‌غان، هه‌لوێستی ئه‌و وه‌ک توێژه‌ریکی خه‌مخۆر به‌ ناسنامه‌که‌ی ده‌رده‌خات.

وشه‌ی سهره‌کی: ناسنامه‌ی کورد، زمانی فارسی، گوتاری فره‌هنگی، نه‌ده‌بی ژن، مه‌حیندۆخت موته‌میدی.

۱. مقدمه

ادبیات همواره یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتاب هویت بوده است. مهین‌دخت معتمدی (۱۳۰۸-۱۳۹۲) شاعر، مترجم و پژوهشگر کُرد با وجود سرودن و نوشتن به زبان فارسی، هویت‌گردی در شعر و ترجمه‌هایش حضوری پررنگ دارد. معتمدی نخستین زن کُرد است که موفق به دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی شد، وی سال‌ها در دانشگاه تهران تدریس کرد و آثاری در حوزه‌ی شعر، ترجمه و تحقیق از خود به‌جا گذاشت.

معتمدی در دو دفتر شعر، دریای اشک و گل‌های آیدر^۱ تجربه‌های شخصی خود را با زبانی آمیخته به سنت و احساس بیان کرده است. شعر او ترکیبی از عاطفه، ادب، تنهایی و پیوند عمیق با کردستان است. هرچند آثارش در قالب‌های کلاسیک فارسی سروده شده، اما تأثیرپذیری‌های بینافرهنگی به آن هویتی متمایز بخشیده است.

این مقاله با رویکرد تحلیل گفتمان، به بررسی بازتاب‌های هویت‌گردی در شعر مهین‌دخت معتمدی می‌پردازد. هدف آن است که نشان داده شود چگونه مؤلفه‌های جغرافیایی، زبانی، اجتماعی و فرهنگی کردستان در شعر او حضور یافته‌اند و چگونه معتمدی توانسته است در چارچوب زبان فارسی، تجربه و حافظه‌ی قومی خود را بازآفرینی کند. در واقع، شعر او پیوند سه مؤلفه‌ی بنیادین است: زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی، هویت‌گردی به‌عنوان ریشه قومی و جنسیت زنانه به‌عنوان تجربه زیسته‌ی شاعر.

۲. ادبیات و پیشینه‌ی پژوهش

در بررسی هویت در ادبیات‌گردی، توجه به تاریخ زبان نوشتار در کردستان اهمیت بنیادین دارد. در بخش بزرگی از تاریخ، کُردها آثار مکتوب خود را به زبان‌های غالب منطقه، به‌ویژه فارسی و عربی می‌نوشتند. ساختار سیاسی و فرهنگی امپراتوری‌های گذشته، که هویت‌های رسمی در آن‌ها بیشتر قبیله‌ای و مذهبی بود، سبب می‌شد زبان‌های درباری جایگاه برتر داشته باشند و نویسندگان و شاعران کُرد نیز برای دست‌یابی به جایگاه فرهنگی و ارتباط با مراکز قدرت، به همین زبان‌ها بنویسند. نمونه‌های این سنت را در آثار مورخان بزرگی چون ابن‌اثیر (۱۲۲۳م) و ابن‌خلکان (۱۲۸۲م) می‌توان دید که به عربی می‌نوشتند؛ یا ادريس بدلیسی (۱۵۲۰م) و شرف‌خان بدلیسی (۱۶۰۳م) که آثار خود را به فارسی نگاشتند. به باور

^۱ نام کوهی در سنج که شهر در دامنه‌ی آن قرار گرفته است.

بلاو (Blau)، گُردشناس فرانسوی، این توَسَل همیشگی به زبان‌های غیر از زبان کُردی، موقعیت برتر این زبان‌ها را نسبت به زبان کُردی به مثابه‌ی زبان‌های فرهنگی برتر و گروه حاکم نشان می‌داد و همچنین این امر ممکن است بازتابی از احساس تعلق نویسندگان به قشر روشنفکر و حاکم غیر از جامعه‌ی نژادی خود باشد و در این مقام استفاده از زبان غالب، رفتاری غیر معمول به شمار نمی‌رود (بلاو، ۱۳۷۹: ۱۴۷). این سنت تا دوره‌ی احمد خانی (۱۷۰۷م) ادامه داشت. خانی نخستین کسی بود که آگاهانه با نگاه هویت‌گرایانه بر اهمیت زبان مادری تأکید کرد و مهم و زین را با هدف بیداری فرهنگی جامعه‌ی کُرد سرود؛ با این حال، در بسیاری از مناطق کردستان — به‌ویژه شهرهایی مانند سنندج که برای مدتی طولانی مرکز میرنشین اردلان بوده‌اند — زبان نوشتار همچنان فارسی باقی ماند. این امر تنها نتیجه‌ی سیاست‌های زبانی نیست، بلکه بازتاب ساختار فرهنگی و اداری این شهرها نیز هست؛ شهرهایی که به‌سبب ارتباط مستمر با حکومت مرکزی و رفت‌وآمد اقوام و طبقات مختلف، پیوندی دیرینه با زبان فارسی داشته‌اند. گزارش عبدالقادر بابانی از سنندج، که مردم آن را «کُردی‌زبان و فارسی‌دان»^۱ (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۹۰) توصیف می‌کند، خود نشان‌دهنده‌ی استمرار این رابطه تاریخی است. به همین دلیل، بسیاری از شاعران سنندجی مانند مستوره اردلان، بدیع الزمانی سنندجی، و گروهی از عالمان و ادیبان آثار خود را عمدتاً به فارسی نوشتند^۲، بی‌آن‌که این امر به معنای گسست از هویت قومی آنان باشد. در واقع، گفتمان هویت کُردی در متن فارسی نیز قابل ردیابی است؛ چه در تصویرهای جغرافیایی، چه در واژگان فرهنگی و چه در ترجمه و بازنویسی سنت‌های قومی. حتی در میان شاعران مناطق دیگر کردستان نیز، پیوند میان دو زبان دیده می‌شود؛ نالی، سالم، هیمن و هه‌ژار بعضی از اشعار خود را به فارسی سروده‌اند یا از شعر فارسی تضمین کرده‌اند، امری که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی تاریخی میان این دو سنت زبانی است. با چنین پیشینه‌ای، فارسی‌سرایی مهین‌دخت معتمدی را باید در امتداد همین سنت ارزیابی کرد. او که تحصیل‌کرده‌ی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی و سال‌ها استاد این حوزه بود و بخش عمده‌ای از زندگی خود را در تهران گذراند، به‌طور طبیعی شعر خود را در چارچوب زبان فارسی شکل داد. با این حال، انتخاب فارسی به معنای حذف هویت قومی او نیست؛ بلکه در سراسر آثار او، از نام مکان‌ها و نشانه‌های

^۱ زبان ایشان کُردی صرف است و پارسی را نیز نیکو تکلم نمایند.

^۲ میرزا عبدالله رونق سنندجی در حدیقه‌ی امان‌اللهی نام ۴۳ شاعر سنندجی را آورده است و تمام اشعاری که از این شاعران نقل کرده به زبان فارسی است و هیچ شعر کُردی در کتاب نیامده است (سنندجی، ۱۳۴۴).

جغرافیایی گرفته تا ترجمه‌ی آثار شاعران و نویسندگان‌گرد و توجه به فرهنگ بومی، می‌توان ردّ پررنگ هویت‌گردی را دید. به بیان دیگر، شعر معتمدی نمونه‌ای از استمرار سنت فارسی‌نویسی شاعران‌گرد است، اما با محتوایی که هویت فرهنگی و عاطفی یک زن‌گرد را در دل زبان فارسی بازتاب می‌دهد. در زمینه‌ی شعر مهین‌دخت معتمدی، تاکنون پژوهش جامع و مستقّلی منتشر نشده است. آنچه موجود است، بیشتر به صورت یادداشت‌های پراکنده در مقدمه‌های آثار او و بعضی مقالات مطبوعاتی است که به سال‌شمار زندگی و فعالیت‌های ادبی و علمی ایشان پرداخته شده است. پژوهشکده‌ی کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان در ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ مراسم بزرگداشت دکتر مهین‌دخت معتمدی را با عنوان «بهار بی‌خزان» برگزار کرد و هم‌چنین در ویژه‌نامه‌ای از دو فصلنامه‌ی تخصصی اسناد و نسخه‌های خطی مناطق‌گردنشین (کشکول) هم که به دکتر مهین‌دخت معتمدی اختصاص داده شده است، مقالات بیشتر بر زندگی و فعالیت‌های دانشگاهی وی تمرکز دارد و کمتر به تحلیل اشعار او پرداخته شده است.^۱ در نتیجه، هنوز بررسی نظام‌مند درباره‌ی بازتاب هویت‌گردی در شعر فارسی این شاعر وجود ندارد. در میان مطالعات مربوط به ادبیات زنان‌گرد، مهین‌دخت معتمدی به دلیل سرودن به زبان فارسی و وفاداری به قالب‌های کلاسیک، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، جایگاه او در تاریخ ادبیات معاصر نه به عنوان یک شاعر‌گرد، بلکه بیشتر به عنوان شاعری کلاسیک‌گرا دیده شده است. پژوهش حاضر بر این خلأ تمرکز دارد و می‌کوشد تا ضمن تحلیل شعرهای فارسی مهین‌دخت معتمدی، حضور و تأثیر عناصر هویت‌گردی را در آن بررسی کند. بدین ترتیب، این مقاله گامی است در جهت پیوند دادن مطالعات هویت‌گردی با شعر فارسی زنان و می‌کوشد نشان دهد چگونه زنی شاعر می‌تواند در زبانی غیربومی، بازتابی از هویت فرهنگی و قومی خود ارائه دهد.

۳. زندگی و زمینه‌ی فرهنگی شاعر

مهین‌دخت معتمدی در نخستین شب دی‌ماه سال ۱۳۰۸ در شهر بانه، در خانواده‌ای فرهنگی و مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش، عطاءالله معتمدی، از معلمان پیشگام منطقه و مدیر مدرسه‌ای در بانه بود و مادرش، حاج سعادت «گرددخت»، از زنان تحصیل‌کرده و فرهنگی آن دیار به شمار می‌رفت. خانواده معتمدی اصالتاً از شیوخ روستای «کانی مشکان» در نزدیکی سنندج بودند. پدر بزرگ او، حاج شیخ محمد معتمدالاسلام، از عالمان و عارفان نامدار کردستان بود و منصب قضاوت و فقاهاست داشت. جدّ

^۱ دو فصلنامه‌ی کشکول، سال چهارم، شماره‌ی ۲، پیاپی ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.

بزرگ معتمدی نیز از شام به این روستا آمده و در آنجا خانقاهی بنیان نهاده بود (معتمدی، ۱۳۵۳: دیباچه نصرت‌الله کاسمی، یج).

معتمدی تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۱۶ آغاز کرد؛ دوران تحصیل وی به دلیل شرایط کاری پدر و مادرش در شهرهای کرمانشاه، سنقر، سنندج و تهران سپری شد؛ پس از پایان دوره‌ی متوسطه در سال ۱۳۳۵، تحصیل را در دانشسرای عالی تهران ادامه داد و در سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ لیسانس در رشته‌ی ادبیات فارسی شد. نخستین تجربه‌های آموزگاری را در تهران آغاز کرد، اما به زودی به سنندج بازگشت و در سمت دبیری شروع به تدریس کرد؛ وی دوباره در سال ۱۳۴۶ برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به تهران رفت و در سال ۱۳۴۸ موفق به اخذ گواهی‌نامه‌ی خود شد؛ در سال ۱۳۵۲ از رساله‌ی دکترای خود با عنوان «صور خیال شعری در دیوان مسعود سعد سلمان»^۱ در دانشگاه تهران دفاع کرد؛ استاد راهنمای او، دکتر پرویز ناتل خانلری بود. معتمدی از این نظر نیز چهره‌ای پیشگام محسوب می‌شود، زیرا نخستین زن کردستانی است که موفق به دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی شد و به‌عنوان استاد در دانشگاه تهران تدریس کرد.

نخستین شعر ثبت‌شده از معتمدی، غزلی با عنوان «به مادرم»^۲ است که در اردیبهشت ۱۳۲۸ و در حدود بیست‌سالگی او سروده شده است. هرچند معتمدی به‌طور رسمی از زمان آغاز شاعری خود سخن نگفته، اما تاریخ درج‌شده در پایان این غزل نشان می‌دهد که او از اوایل جوانی به شعر روی آورده و احتمالاً پیش از آن نیز تجربه‌هایی در این زمینه داشته است.

او دو مجموعه شعر با عنوان‌های دریای اشک (۱۳۵۳) و گل‌های آیدر (۱۳۶۶) منتشر کرد و در شعر از تخلص «مهین» استفاده می‌کرد. زبان این شعرها متکی بر سنت کلاسیک فارسی، اما آمیخته با نگاهی زنانه، درون‌نگر و متفکرانه است. معتمدی همواره پیوندی زنده با فرهنگ، ادبیات و پژوهش داشت. او در کنار فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، درانجمن‌های ادبی نیز حضوری پررنگ داشت؛ از جمله در

^۱ معتمدی غزلی با مطلع «نشدم یک نفس از محنت ایام رها/ بود بیگانه دل از خویش و ز دلدار جدا» خطاب به مسعود سعد سلمان سروده که آن را در روز دفاع از رساله‌ی دکترای در دانشگاه تهران خوانده است. (رک: معتمدی، ۱۳۵۳: ۵۰).

^۲ مادر آورد صبا مژده که آبی به برم/ بکشی بار دگر دست نوازش به سرم (معتمدی، ۱۳۵۳: ۳۳).

انجمن ادبی ایران^۱ و انجمن ادبی گوهر که در آن‌ها شعرهای خود را قرائت می‌کرد و با تواضع، نقدها و داوری‌ها را می‌پذیرفت (معتمدی، ۱۳۵۳: دیباچه نصرت‌الله کاسمی، یب).

پس از بازنشستگی، بخشی از زندگی خود را به مطالعه، تحقیق و سفرهای فرهنگی اختصاص داد. او به کشورهای چون عربستان، سوریه، ترکیه، لبنان، ژاپن، فیلیپین، هند و سنگاپور سفر کرد (معتمدی، ۱۳۶۶: مقدمه نصرت‌الله کاسمی، ۲۰). علاقه‌ی او به تصوّف، عرفان نقشبندی و ادبیات تطبیقی در همین دوره‌ها پررنگ‌تر شد و در خلال این سفرها، کتابی درباره‌ی مولانا خالد نقشبندی نگاشت و مجموعه‌ای از نامه‌های جبران خلیل جبران را ترجمه کرد.

مهین دخت معتمدی هیچ‌گاه ازدواج نکرد^۲. در سال‌های پایانی زندگی، در آسایشگاه سالمندان زندگی می‌کرد و در ۱۶ آبان سال ۱۳۹۲ درگذشت؛ پیکرش در آرامگاه بی‌بی سکینه‌ی کرج به خاک سپرده شد (محمد جباری، ۱۳۸۲: ۷۲)^۳.

مهین دخت معتمدی از جمله شاعرانی است که در کنار سرودن شعر، در زمینه ترجمه و پژوهش ادبی نیز فعالیت داشت. آثار او را می‌توان در سه حوزه‌ی اصلی دسته‌بندی کرد: شعر، ترجمه، و تحقیقات ادبی.

۱. مجموعه‌های شعری

نخستین مجموعه شعر معتمدی است که با نام اصلی «قطره‌ای چند از دریای اشک» منتشر شد. بسیاری از شعرهای این کتاب پیش‌تر در روزنامه‌هایی، از جمله آیدر، ندای غرب و خاک خسرو به چاپ رسیده بود. مضامین مجموعه بیشتر پیرامون عشق، غم، هجران و تجربه‌های شخصی شاعر شکل گرفته و همگی در قالب‌های سنتی سروده شده‌اند. مقدمه کتاب را دکتر نصرت‌الله کاسمی نوشته و خود شاعر نیز پیش‌گفتاری افزوده است که در آن از نقش رنج، اشک و تنهایی در آفرینش شعرهایش سخن می‌گوید.

^۱ دوییتی «آخرین دیدار» (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۶۷) را به «شمع انجمنی که خاموشی گرفت» تقدیم کرده است؛ منظور از این انجمن، انجمن ادبی ایران است که در سال ۱۳۲۷ به همت محمدعلی ناصح آغاز به کار کرد و پس از درگذشت او تعطیل شد.

^۲ او خود می‌گوید: «من همسر اختیار نکردم و با نوشته‌هایم زندگی کردم... در محیط زندگی به دو یار دیرین، گل و کتاب خو گرفته‌ام که هر دو غمگسار دنیای تنهایی منند؛ یکی زیبا و ناپایدار و دیگری گویا و خموش» (معتمدی، ۱۳۵۳: سخنی چند با خوانندگان، یج).

^۳ میرعباس روح‌الامینی در یادداشتی در روزنامه اطلاعات، از معتمدی به‌عنوان استادی فرهیخته یاد می‌کند که در سال ۱۳۵۰، با سخنرانی تأثیرگذار خود درباره‌ی دکتر معین و بدیع‌الزمان فروزانفر، اشک از دیدگان دانشجویان جاری ساخت؛ و از مرگ تلخ و خاموش معتمدی در سال‌های بعد با حسرت و اندوه یاد می‌کند. رک: میرعباس روح‌الامینی، «با قلم چشم و گوش اهل معنی درج گوهر می‌شود»، (روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۲۱۸۳، یکشنبه تیر ماه ۱۳۹۴).

دومین دفتر شعری معتمدی با نام «گلچینی از گل‌های آیدر»، از نظر زبانی و فکری پخته‌تر و سنجیده‌تر از دفتر اول به نظر می‌رسد. در این مجموعه، علاوه بر مضامین پیشین، نشانه‌هایی از تأمل عرفانی، گذر عمر، تجربه سفر، دلبستگی به کردستان و نگاه انتقادی به اجتماع نیز دیده می‌شود. اشعار این مجموعه هم در همان قالب‌های سنتی سروده شده‌اند و مقدمه‌ی این دفتر هم به قلم نصرت‌الله کاسمی نوشته شده است.

۲. ترجمه‌ها

یکی از جنبه‌های برجسته در کارنامه ادبی مهین‌دخت معتمدی، تسلط او بر زبان‌های عربی و فرانسه و علاقه‌اش به ترجمه آثار ادبی بود. بخشی از این ترجمه‌ها به صورت شعر انجام شده و در مجموعه‌های او منتشر شده است. وی سه قصیده «لامیه العرب» اثر شنفری، «لامیه العجم» اثر طغرای و «لامیه الکرد» اثر عرفان را به فارسی برگردانده و با ترجمه قصیده معروف «بانت سعاد» اثر کعب بن زهیر منتشر کرده است. از دیگر آثار او در حوزه ترجمه می‌توان به ترجمه نامه‌های جبران خلیل جبران به میّ زیاده با عنوان شعله کبود، کتاب ابتسامات و دموع^۱ اثر میّ زیاده با عنوان اشک‌ها و لبخندها، و ترجمه کنزاللسن اثر علامه سید احمد فائز برزنجی، دانشمند کُرد، با نام گنجینه زبان‌ها اشاره کرد. همچنین ترجمه‌ی قطعاتی از ادبیات فرانسه، از جمله اشعاری از لامارتین، آنا تول فرانس و ویکتور هوگو، که در قالب مثنوی یا قطعه به فارسی ترجمه شده‌اند.

۳. آثار پژوهشی

معتمدی به دلیل پیشینه‌ی دانشگاهی، چندین مقاله و اثر تحقیقی نیز نوشته است؛ از جمله کتابی با عنوان نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او که حاصل سفر او به سوریه و پژوهش درباره عرفای نقشبندی است و سلسله مقالاتی با عنوان «سخنوران کُرد» که در مجله‌ی ارمغان منتشر شده و در آن به معرفی شاعرانی چون مستوره اردلان، والیه کردستان و گلشن کردستانی پرداخته است.^۲ چند مقاله پژوهشی دیگر نیز در نشریاتی چون قاموس، قند پارسی و یغما به چاپ رسانده است. بعضی پژوهش‌های او از جمله کاری درباره مستوره اردلان و تصحیح سفینه‌الاولیاء و حسنات العارفین داراشکوه هرگز به چاپ نرسیدند، اما در دست‌نوشته‌ها و گفته‌های خود شاعر به آن‌ها اشاره شده است (رک: گیلانی، ۱۴۰۱: ۱۵۰ و نیز نقشبندی، ۱۳۹۸: ۲۳۹).

^۱ این اثر در اصل کتابی است از فریدریش ماکس مولر آلمانی و میّ زیاده آن را به زبان عربی با نام ابتسامات و دموع ترجمه کرده است.

^۲ رک: مهین‌دخت معتمدی، سخنوران کُرد، (ارمغان، دوره ۴۲ و ۴۳، ۱۳۵۲-۱۳۵۳).

۴. تحلیل گفتمان‌های هویت‌گردی در شعر معتمدی

تحلیل گفتمانی شعر معتمدی نشان می‌دهد که هویت‌گردی در آثار او به شیوه‌ای چندبعدی و لایه‌به‌لایه حضور دارد. این حضور صرفاً به نام‌های مکان محدود نمی‌ماند، بلکه از طریق پیوندهای تصویری، تاریخی، اجتماعی و زبانی به شکل‌گیری گفتمان هویتی می‌انجامد. در ادامه هر یک از وجوه این گفتمان بررسی می‌شود.

۴.۱. هویت جغرافیایی و مکانی؛ کردستان به مثابه صحنه و سوژه‌ی عاطفی

یکی از آشکارترین نمودهای هویت‌گردی در شعر معتمدی، حضور مداوم نام مکان‌ها و تصاویر طبیعی کردستان است؛ کردستان در شعر مهین‌دخت معتمدی صرفاً یک مکان جغرافیایی نیست؛ بلکه عنصری هویتی، احساسی و حتی معنوی است که در آثار او حضوری پررنگ دارد. دل‌بستگی به طبیعت کردستان از هر دو دفتر شاعر مشهود است و غالباً با لحن عاطفی، اندوه‌گین یا نمادین همراه است.^۱ نام سنندج، بانه، زاگرس، کوه آیدر و آربابا^۲ بارها در شعر وی آمده است؛ این نام‌ها در متن شعر نقشی دوگانه دارند؛ هم به عنوان صحنه‌هایی عینی برای رخداد‌های شاعرانه و هم به مثابه نشانه‌های حافظه و تعلّق.

در قصیده‌ی «بهار سنندج»، معتمدی با بهره‌گیری از نمادهای طبیعت، کوه زاگرس را به کوه طور و تجلی‌گاه الهی تشبیه می‌کند که برای شاعر حامل هویت و آرامش است؛ این تصویرسازی‌ها نه فقط بیان‌گر دل‌بستگی شاعر به طبیعت کردستان، بلکه بازتابی از نقش فرهنگی، تاریخی و عرفانی این اقلیم در ذهنیت شاعرانه‌ی او هستند. در شعر معتمدی، کوه و دشت صرفاً توصیف طبیعی نیستند؛ آنها حامل حافظه‌ی تاریخی و معنایی‌اند:

سوی کردستان گذر، باد دل‌افروز بهار! / تا مگر ما را پیامی آوری از شهریار

تا مشام جان نواز د عطر شاخ بیدمشک/ در هوا بپراکند باد صبا بوی بهار...

زاگرس گردد چنان سینا تجلی‌گاه دوست/ تا فروزد آتش گل بر فراز شاخسار (معتمدی، ۱۳۶۶: ۶۱-۶۲)

انتخاب عنوان دفتر شعری دوم با نام گل‌های آیدر نشان از پیوند عمیق شاعر با جغرافیای زادگاهش دارد؛ کوه آیدر که سنندج در دامنه‌ی آن قرار رفته است، برای مردم سنندج تنها یک کوه نیست، بلکه مأمنی برای آسودگی و آرامش و میعادگاه عشق است؛ غزل «به آیدر» را در یأس و سرخوردگی ناشی از هجران سروده است که شاعر پناهی جز آیدر ندارد:

بهره‌ای از زندگانی غیر چشمی تر ندارم/ جز دل خونین و غیر از کلک افسونگر ندارم

^۱ کوهی در بانه.

خواستم تا بهر آیدر گلی آرم دریغا / گل به گلزار سخن از بهر آیدر ندارم (معتمدی، ۱۳۵۳: ۳۱)
شاعر در چند غزل دیگر به آیدر و باغ‌های دامنه‌ی آن اشاره کرده است؛ از جمله در غزل «نوبهار» که
«ارغوان جلوه کند خوش به امیره^۱ ز دور» (معتمدی، ۱۳۶۶: ۲۷)

در مثنوی «نی خموشی» که به یاد آیدر سروده است شاعر خود را نای خاموش می‌داند که از نی‌نوازش دور افتاده است:

من آن نای خاموشم ای همنا/ که دور از تو شد بند بندم جدا (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۲).
مثنوی «نثار دوست» مانند قصاید خاقانی با برخاستن خورشید آغاز می‌شود با این تفاوت که خورشید از آیدر و زاگرس برمی‌خیزد (معتمدی، ۱۳۶۶: ۸۷). قطعه «خوشر از بهار» را پس از اینکه سالها از سنندج دور بوده سروده است؛ خود شاعر در مقدمه‌ی شعر نوشته است: «چون به دامانش بازگشتم، قطعه‌ی ذیل را سرودم»:

خوشر ز بهار ای سنندج/ کز یاد تو دیده پرگهر گشت
مرغی که ز آشیانه پرزد/ دل‌بسته‌ی گلشنی دگر گشت
بر بوی گلی ز گلشن تو/ دانی که به آشیانه برگشت (معتمدی، ۱۳۶۶: ۷۶).
معتمدی در تمام اشعار تاریخ و محل سرودن را می‌آورد که به مستندسازی و تقویت پیوند میان شعر و مکان کمک می‌کند؛ این شیوه نشان می‌دهد که مکان برای او نه نماد ادبی انتزاعی، بلکه یک واقعیت زیسته است؛ بنابراین، در سطح مکانی، کردستان در شعر معتمدی نقش «مادر- مکان» را دارد: مکانی که زاینده‌ی تجربه و منشأ هویتی شاعر است.

چند رباعی هم در وصف زادگاهش بانه سروده است؛ از جمله رباعی «به یاد بانه»:
ای بانه که یاد تو نرفت از دل من/ با مهر تو شد سرشته آب و گل من
ای کاش چو بگذرم ازین خانه شود/ در دامن آربای تو منزل من (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۷۹)
در رباعی «بهشت موعود» بانه را «شاهد مقصود» می‌داند و از بهشت موعود زیاتر می‌پندارد (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۸۰) و در رباعی «آهنگ خوش» به یاد دامنه‌های خرم کوه آربابا آهنگ طرب‌افزایی دارد:
در سر ز تو ای بانه هوایی دارم/ چون نایم و در سینه نوایی دارم

^۱ نام یکی از باغ‌های دامنه‌ی آیدر.

با یاد «دوکنان» و «سلیمان بگ»^۱ تو/آهنگ خوش طرب فزائی دارم (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۸۰) دوییتی پیوسته‌ی «مهر وطن» که آن را به «بانهِی زیبا» زادگاهش تقدیم کرده است، بلندترین شعر مهین است؛ حمله هوایی رژیم صدام به بانهِی در تاریخ چهارم خرداد سال ۱۳۶۲ سبب سرودن این شعر بوده است.^۲

تا که خاک تو مرا زادگه است/ بانهِی ای شهر پر از شور و سرور... (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۸-۱۵۱)

۲. ۴. هویت قومی و زبانی؛ بازنمایی هویت‌گردی در زبان فارسی

اشعار مهین به زبان فارسی است و تنها یک غزل به زبان‌گردی در دفتر اول وی با عنوان «گولاله کوستان»^۳ دیده می‌شود. خود شاعر می‌گوید «به سبب دلبستگی به زبان مادری خویش، فقط به درج غزلی‌گردی در این کتاب اکتفا شد و اگر عمر وفا کند، بقیه در مجموعه‌ی دیگر به طبع خواهد رسید» (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۳۵۳). سخنی چند با خوانندگان، (یح)؛ البته هیچ گاه چاپ نشد. این غزل‌گردی از نظر زبان و ترکیب‌ها به غزل کلاسیک فارسی نزدیک است و حتی به رسم الخط فارسی نوشته شده است. با این حال، شدت عاطفه در این شعر نسبت به اشعار فارسی معتمدی بیشتر است؛ امری که نشان می‌دهد شاعر در زبان مادری خود امکان بیان احساسات را آزادانه‌تر و صریح‌تر تجربه کرده است:

بو اسیر بونی دلم زلفت به رودا با مده/ طره‌یی مشکین وک هورت به روی مه دا مده

من گلاله کوستانم داغی دوری تو بمسه/ رازی شیدائیم به دس بلبلی شیدا مده... (معتمدی، ۱۳۵۳: ۴۹-۵۰)

اوج شیدایی شاعر در بیت پایانی غزل است:

من مهینی بیدلم، سوتام له بر هجرانی تو/ آورم، سوزم، گرم، داوینی بی‌پروا مده (معتمدی، ۱۳۵۳: ۵۰) مهین به شعر‌گردی بسیار علاقه داشت و عاشق شعرهای «گوران»^۴، پدر شعر نو‌گردی بود و گوران را در میان شاعران‌گرد از لحاظ خیال‌پردازی از همه برتر می‌دانست (رک: گیلانی، ۱۴۰۱: ۱۵۱) و شعر «گولی خویناوی» گوران را به شعر فارسی با عنوان «گل خونین» در قالب دوییتی پیوسته ترجمه کرد:

گفت با دل‌داده زیباچهره‌ای/ بزم همسایه است پر شادی و شور (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۲۵)

^۱ دامنه‌های کوه آربابا.

^۲ مهین پیشتر این شعر را در روزنامه کیهان تاریخ ۲۳ خرداد همان سال در شماره ۱۱۸۹۰ چاپ کرده بود.

^۳ لاله‌ی کوهستان.

^۴ عبدالله سلیمان (۱۹۰۴-۱۹۶۲) متخلص به «گوران» پدر شعر نو‌گردی و از شاعران کردستان عراق است.

این ترجمه نمونه‌ای روشن از پیوند میان زبان مادری و زبان فرهنگی غالب در آثار اوست؛ پیوندی که به شعر معتمدی هویتی دو زبانه بخشیده است.

ترجمه لامیه الکرد و کنزاللسن از عربی به فارسی در واقع انتقال بخشی از میراث فکری و زبانی کردها به جامعه فارسی‌زبان است. او در کنار شعر و ترجمه، مجموعه‌ای از مقالات با عنوان «سخنوران کرد» در مجلاتی چون ارمان و یغما منتشر کرد و در معرفی چهره‌های ادبی کردستان مانند مستوره اردلان، گلشن کردستانی، حاوی سنندجی، الفت سنندجی، حیران سنندجی، ملک‌الکلام کردستانی و بزرگان دیگر سهمی ارزشمند داشت. در شعرهایش گاهی شعر همین بزرگان را تضمین کرده است؛ از جمله در این بیت که مصراعی از حیران سنندجی را تضمین کرده و در پانویس به آن اشاره کرده است:

سر این رشته دراز است و به پایان نرسد / شب گیسوی تو و روز پریشانی ما (معتمدی، ۱۳۵۳: ۴)
پایان بخش مجموعه‌ی گل‌های آیدر شعری با عنوان «از دست رفته» در سوگ استاد برهان‌الدین حمدی از عالمان سنندج است:

اوستاد ای سبک رفته ز دست / بار سنگین غمت پشتم شکست (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۲)
در مجموع، زندگی و کارنامه‌ی مهین‌دخت معتمدی نشان می‌دهد که او نه تنها در عرصه‌ی شعر فارسی، بلکه در حفظ و معرفی فرهنگ و ادبیات کردی نیز نقشی مؤثر ایفا کرده است و پیوندی میان زبان فارسی و هویت کردی برقرار کرده است.

۳.۴. هویت جمعی و اجتماعی؛ شعر به مثابه صدا برای جامعه
معتمدی در شعرهایش گاهی «منِ جمعی» را نمایندگی می‌کند؛ این وجه اجتماعی شعر در چند محور قابل تحلیل است؛ از جمله واکنش به فجایع و رنج‌های جمعی، شعر مربوط به بمباران بانه نمونه‌ی بارز این نوع شعر است؛ در این جا شاعر به عنوان عضوی از جمع آسیب‌دیده سخن می‌گوید و شعر تبدیل به سند احساس و اعتراض جمعی می‌شود. این گونه سروده‌ها نشان می‌دهد که هویت کردی در شعر او نه صرفاً فردی بلکه اجتماعی و تاریخی نیز هست. دوییتی پیوسته‌ی «مهر و وطن»، که پس از بمباران بانه سروده شده، شاعر با زبانی ساده و صمیمی، اما درون‌مایه‌ای عمیق و انسانی، از جنگ به عنوان «نگ بشر» یاد می‌کند. مضمون این شعر دل‌بستگی به وطن، از زاویه دیدی زنانه، لطیف و آگاهانه است:

بشکنند دست جفاپیشه‌ی خصم / که غمی تازه به غم‌ها افزود
آفت جنگ که ننگ بشر است / باد از پهنه‌ی گیتی نابود (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۹)

در این شعر، مکان تبدیل به محور رنج جمعی شده است و شعر در واقع به مثابه سوگ‌نامه‌ای جمعی عمل می‌کند.

گاهی نقد اجتماعی در قالب عرفان و اخلاق است؛ معتمدی اغلب نقدهای اجتماعی را با زبان عرفانی بیان می‌کند؛ این شیوه به او امکان می‌دهد که از چارچوب‌های فرهنگی پذیرفته‌شده عبور کند و نقدی پنهان اما مؤثر ارائه دهد؛ به عنوان نمونه در یکی از غزلیات آمده است:

زاهد! نیست به خلوت‌گه ما رنگ ریا / ما ز خلق است که در میکده پنهان شده‌ایم (معتمدی، ۱۳۶۶: ۴۶)
این گونه اشعار را می‌توان بیانی شاعرانه از مبارزه با تظاهر و تزویر اجتماعی دانست؛ اعتراضی درونی، در لفافه‌ی زبان عرفان. در چند غزل دیگر، همین رویکرد منتقدانه آمده است:

زاهدان را خبر از حالت سرمستان نیست / که ندارند سوی میکده‌ی عشق رهی (معتمدی، ۱۳۵۳: ۵۷)
ای خوشا رنده‌ای عمری ساکن میخانه بودن / بی‌خبر از ملک هستی، همدم پیمانه بودن (معتمدی، ۱۳۵۳: ۴۳)

در بعضی شعرها دردهای جمعی با زبان محافظه‌کار بیان شده است؛ برای نمونه در ترکیب‌بند «کودک فقیر»^۱ شاعر با لحن اندرزگونه‌ای به مخاطبان می‌گوید:

آن به که به لطف و دلنوازی/باشیم به فکر بینوایان (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۸۶)

بنابراین شعر معتمدی نقش کارکردی یک «گفتمان هویت اجتماعی» را دارد؛ زبان آن، صدای جمعی محرومان و حافظه‌ی تاریخی قوم را ثبت می‌کند.

۴.۴. هویت زنانه در بستر فرهنگ‌گردی: سکوت و فروخوردگی و بیان محتاطانه

یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های گفتمان هویتی در شعر معتمدی، پیوند هویت زنانه با هویت قومی و دینی است. معتمدی به ندرت با صراحت از زن بودن حرف می‌زند؛ به جای آن، حس مادرانگی، دلبستگی خانه، تنهایی و فروخوردگی عاطفی در شعر او موج می‌زند. این نوع بیان، نشانه‌ی «بیان زنانه مهارشده» است که از محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی ریشه می‌گیرد.

مضمون عشق در شعر معتمدی حضوری پررنگ دارد، اما نه به شکل متداول؛ در شعر او خبری از ستایش ظاهری معشوق، بیان شهوانی، یا گفت‌وگوی رمانتیک نیست. عشق در نگاه او، نوعی دلبستگی درونی،

^۱ دیدم به خزان که کودکی خرد/بیچاره نه مام و نی پدر داشت... (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۸۵-۱۸۶)

خاموش، گاه همراه با اشک، و اغلب بی پاسخ است؛ عشقی که بیش از آن که توصیف شود، در سکوت و اشارت بیان می شود. شاعر به جای توصیف معشوق، بیشتر به بیان رنج دوری و تنهایی خود می پردازد: چنان از دوریت ای مه گدازد جان شیرینم/ که ریزد دیده بر دامان هزاران عقد پروینم

میان آب و آتش سوختم، اما نمی دانم/ طیب دردم آید یا نیاید خود به بالینم (معتمدی، ۱۳۵۳: ۴۲)

معتمدی هر چند صراحتاً از «زن بودن» در شعر خود نمی گوید، اما شعرش از درون با نگاه و حساسیت زنانه شکل گرفته است. انزوا، دلبستگی به خانه و وطن، دلسوزی برای مردم، و فروخوردگی عاطفی در بسیاری از اشعار او دیده می شود. ریشه های مذهبی، ساختار فرهنگی دوران، و جایگاه اجتماعی شاعر در مقام استاد دانشگاه، از جمله عواملی بوده اند که امکان بروز آشکار هویت زنانه را از او گرفته اند؛ به عبارت دیگر، آنچه در شعر معتمدی دیده می شود، نبود هویت زنانه نیست، بلکه شکل ویژه ای از بیان زنانه است.

شاعر در مقدمه دریای اشک اشاره می کند: «اگر از شرح جزئیات زندگیم بگذرم، باید سربسته بگویم که سرگذشت دردناکی دارم و ماجرائی شیرازی اوراق زندگیم را از هم گسسته است. از آن زمان تاکنون، گویی از جهان گسسته ام، تا در دل خویش خدایی داشته باشم که جز خدایش فرمانروایی نباشد؛ از اجتماع گریزان شده و به کنج عزلت پناه برده ام» (معتمدی، ۱۳۵۳: ۱۳۵۳). سخن چند با خوانندگان، یز؛ این ماجرای که شیرازی اوراق زندگی مهین را از هم گسسته است، ظاهراً عشقی نافرجام بوده است؛ اما نام و یاد این معشوق در جایی نیامده است؛ زیرا یک نوع احتیاط، یا نوعی مراعات ادب در شعر دیده می شود که شاعر را از بیان نام معشوق منع کرده است و پیوسته این بخش از دید خواننده پنهان شده است.

او درباره عشق و معشوق به شکلی سخن می گوید که نمی توان به طور قطع، ماهیت این رابطه را مشخص کرد. همین خویشن داری، شعر او را از نظر فرهنگی شایسته تحلیل های دقیق تر درباره جایگاه زن در سنت شعر فارسی می سازد؛ خود شاعر نیز در مقدمه ای که بر دویستی «بهاری در خزان» می نویسد به این موضوع اشاره می کند و می نویسد «بعضی از صاحب دلان خوش ذوق و نکته سنج بر گوینده ایراد گرفته اند که در اشعارم شخصیت زنانه ی من آشکار نیست، به عبارت دیگر معلوم نمی شود که سراینده ی اشعار زن است یا مرد. خود بر آنم که سروده ی خوب بستگی به جنسیت ندارد»^۱ (معتمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۹).

^۱ شاعر در همین دویستی تا حدی ساختار را شکسته و شعری متناسب با خواست «صاحب دلان خوش ذوق» سروده است و شب هنگام وقتی که «نوروس شب، چراغ ماهتاب» برافروزد، از یار می خواهد که پنهانی او را «سوی خلوتگاه» بخواند: تا به دشت سینهات افشان شود / سنبل گیسوی مشک افشان من/ تا به سرو قامت پیچد به ناز / پیچک لغزنده ی اندام من... معتمدی می نویسد: «در هر حال این

در همین راستا، نصرت‌الله کاسمی، در مقدمه‌ی خود بر دفتر نخست شعر معتمدی (دریای اشک)، بدون اشاره‌ی مستقیم به خود شاعر، از محدودیت‌های تحمیلی جامعه بر زنان سخن می‌گوید. او می‌نویسد: «شاید هم در ابتدا، بعضی مقتضیات اجتماعی و قیود خانوادگی و حدود مذهبی و شرایط سیاسی این محدودیت را به وجود آورده است و بعد به مرور ریشه‌دار و قوی شده و نیمی بیشتر از جوامع بشری را از حقوقی که خداوند به آن عطا فرموده است ممنوع و محروم ساخته است» (معتمدی، ۱۳۵۳: دیباچه نصرت‌الله کاسمی، یا).

بازخوانی این مقدمه در کنار شعرهای معتمدی، ما را با موقعیت شاعری رو به‌رو می‌سازد که در دل یک ساختار فرهنگی محافظه‌کار، می‌کوشد صدا و دغدغه‌ی زنانه‌اش را حفظ کند، بی‌آن‌که آن را به شکلی آشکار بیان کند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی شعر مهین‌دخت معتمدی نشان می‌دهد که آثار او فراتر از بیان تجربه‌ای شخصی یا صرفاً زنانه‌اند و می‌توان آن‌ها را بازتابی از گفتمان‌های چندلایه‌ی هویتی در بستر ادبیات فارسی معاصر دانست. هرچند معتمدی شعرهای خود را در قالب‌ها و زبان کلاسیک فارسی سروده، اما شعر او فضایی است که در آن عناصر هویت قومی، فرهنگی، دینی و جنسیتی حضور دارند.

در نخستین سطح، انتخاب زبان فارسی از سوی معتمدی نه به معنای فاصله‌گرفتن از هویت‌گردی، بلکه ادامه‌ی یک سنت تاریخی و فرهنگی است. او با بهره‌گیری از زبان فارسی و پایبندی به مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی شعر کلاسیک، توانسته است هویت‌گردی خود را در زبانی مشترک و فراگیر بازنمایی کند. تکرار نام مکان‌هایی چون بانه، سنندج، آیدر، زاگرس و آربابا در اشعارش، صرفاً اشاره‌ای جغرافیایی نیست، بلکه یادآور حافظه‌ی فرهنگی و پیوند عاطفی شاعر با زادبوم و ریشه‌های قومی خویش است.

از سوی دیگر، باید به این نکته توجه داشت که فارسی‌سرودن معتمدی در پیوند مستقیم با مسیر آموزشی و جایگاه علمی او قرار دارد. تحصیل در نظام آموزشی فارسی‌زبان، دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی، و سال‌ها تدریس در دانشگاه تهران، سبب شده است که زبان فارسی به ابزار اصلی اندیشه‌ورزی، پژوهش و بیان ادبی او بدل شود. در شرایطی که آموزش رسمی و دانشگاهی به زبان‌گردی در ایران وجود نداشته، سرودن و نوشتن مستمر به این زبان، به‌ویژه در قالب‌های کلاسیک، به‌طور طبیعی با دشواری‌های جدی

یک نمونه از شعری است که خواست آنان است؛ اما خود با عقیده‌ی حافظ موافق می‌فرماید: در کار گلاب و گل حکم ازلی این

بود/ کان شاهد بازاری وین پرده‌نشین باشد

همراه بوده است. از این رو، انتخاب فارسی بیش از آن که انتخابی هویتی در برابر زبان مادری باشد، نتیجه‌ی ساختارهای آموزشی و فرهنگی مسلط است.

در سطحی دیگر، فعالیت‌های ترجمه‌ای معتمدی، به‌ویژه ترجمه‌ی آثار شاعران و نویسندگان کُرد نشان می‌دهد که او همواره در پی حفظ و گسترش پیوند خود با فرهنگ کُردی بوده است. این ترجمه‌ها نوعی کنش فرهنگی آگاهانه هستند و جایگاه معتمدی را به‌عنوان زنی روشنفکر و میان‌فرهنگی در تاریخ ادبیات معاصر تثبیت می‌کنند.

همچنین شعر معتمدی بازتاب تجربه‌ی زیسته‌ی یک زن کُرد در جامعه‌ای سنتی است؛ تجربه‌ای که نه با بیان صریح و آشکار، بلکه در قالب‌های کلاسیک، سکوت‌ها، استعاره‌ها و لایه‌های معنایی پنهان بیان می‌شود. همین خویشتن‌داری زبانی و عاطفی سبب شده است که شعر او، در عین وفاداری به سنت ادبی، حامل صدایی زنانه و متفاوت باشد.

در مجموع، می‌توان گفت شعر مهین‌دخت معتمدی عرصه‌ی گفت‌وگویی میان چند ساحت زبانی و فرهنگی است: فارسی به‌عنوان زبان فرهنگی و علمی مسلط، کُردی به‌عنوان خاستگاه هویتی و عاطفی، و عربی به‌عنوان میراث دینی و عرفانی. معتمدی، هرچند به فارسی سروده و نوشته است، اما هویت کُردی در لایه‌های گوناگون آثارش حضور دارد و خود را در جغرافیا، حافظه‌ی فرهنگی، ترجمه‌ها و دغدغه‌های فکری او نشان می‌دهد. از این رو، شعر او نمونه‌ای روشن از بازنمایی هویت قومی در دل زبان مسلط است و تصویری تازه از تعامل میان هویت کُردی و زبان فارسی در ادبیات معاصر ایران به دست می‌دهد؛ تعاملی که هم شایسته‌ی توجه بیشتر است و هم ظرفیت پژوهش‌های گسترده‌تری را در آینده دارد.

منابع

بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). سیرالاکراد (در تاریخ و جغرافیای کردستان) به اهتمام محمد رئوف توکلی. تهران: چاپخانه گلبانگ.

برزنجی، سید احمد فائز (۱۳۷۹). گنجینه‌ی زبان‌ها، ترجمه دکتر مهین‌دخت معتمدی، ویراستار محمد خال، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.

بلو، ژویس (۱۳۷۹). مسأله کُرد: بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی، ترجمه پرویز امینی. سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

جبران، خلیل جبران، (۱۳۷۹). شعله‌ی کبود (رسائل خطی جبران خلیل جبران به میّ زیاده)، ترجمه دکتر مهین‌دخت معتمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات باغ نو.

- روح‌الامینی، میرعباس. (۱۳۹۴). «با قلم چشم و گوش اهل معنی درج گوهر می‌شود». اطلاعات، ۲۱۸۳.
- رونق سنندجی، میرزا عبدالله (۱۳۴۴). تذکره حدیقه امان‌اللهی، تصحیح و تحشیه دکتر ع. خیامپور. تبریز: انتشارات موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- گیلانی، شیلان (۱۴۰۱). ژنانی کورد، چاپ اول، سنندج: کتابچه
- محمد جباری، عبدالجبار (۱۳۸۲). زنان نامدار کُرد، ترجمه و تعلیقات محمد احمدی، چاپ اول، سنندج: انتشارات محمدی.
- معتمدی، مهین‌دخت (۱۳۵۳). دریای اشک. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- معتمدی، مهین‌دخت. (۱۳۵۲-۱۳۵۳). «سخنوران کُرد». ارمغان، ۴۲-۴۳.
- معتمدی، مهین‌دخت. (۱۳۸۸). قصاید سه‌گانه، چاپ اول، تهران: پرتو بیان.
- معتمدی، مهین‌دخت (۱۳۶۶). گل‌های آبی‌در. چاپ اول. تهران: پاژنگ.
- معتمدی، مهین‌دخت. (۱۳۶۸). نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، چاپ اول، تهران: انتشارات پاژنگ.
- مولر، فریدریش ماکس (۱۳۶۸). اشک‌ها و لب‌خندها، ترجمه دکتر مهین‌دخت معتمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات وحید.
- نقشبندی، سید نوید (۱۳۹۸). «دین و علوم دینی در آثار دکتر مهین‌دخت معتمدی»، دو فصلنامه‌ی کشکول، سال چهارم، شماره‌ی ۲، پیاپی ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
- «وقتی از مولا کمک گرفتم: گفت‌وگو با دکتر مهین‌دخت معتمدی». (۱۳۸۰) کیهان فرهنگی، (۸۶). ۲۴.

References

- Babani, A. b. Rostam. (۱۹۹۸). *Sir al-Akrad: A history and geography of Kurdistan* (M. R. Tavakkoli, Ed.). Tehran: Golbang Publishing.
- Barzanji, S. A. F. (۲۰۰۰). *Kanz al-Lesan [The treasury of languages]* (M. Motammedi, Trans.; M. Khal, Ed.). Tehran: Ettela'at Publishing.
- Blau, J. (۲۰۰۰). *The Kurdish question: A historical and sociological study* (P. Amini, Trans.). Sanandaj: University of Kurdistan Press.
- Gibran, K. G. (۲۰۰۰). *The blue flame: Letters of Khalil Gibran to May Ziadeh* (M. Motammedi, Trans.). Tehran: Bagh-e Now Publishing.

- Gilani, S. (۲۰۲۲). *Zhanan-e Kurd [Kurdish women]*. Sanandaj: Ketabcheh Publishing.
- Jabbari, A. (۲۰۰۳). *Prominent Kurdish women* (M. Ahmadi, Trans. & Notes). Sanandaj: Mohammadi Publishing.
- Motammedi, M.-D. (۱۹۷۳). *Daryā-ye ashk [The sea of tears]*. Tehran: Amir Kabir.
- Motammedi, M.-D. (۱۹۷۳-۱۹۷۴). *Sokhanvaran-e Kurd [Kurdish orators]*. *Armaghan*, ۴۲-۴۳.
- Motammedi, M.-D. (۱۹۸۷). *Golhā-ye Abidar [The flowers of Abidar]*. Tehran: Pazhang Publishing.
- Motammedi, M.-D. (۱۹۸۹). *Qasa'ed-e sehgāneh [Three odes]*. Tehran: Parto Bayan Publishing.
- Motammedi, M.-D. (۱۹۸۹). *A study of Mawlana Khalid Naqshbandi and his followers*. Tehran: Pazhang Publishing.
- Müller, F. M. (۱۹۸۹). *Tears and smiles* (M. Motammedi, Trans.). Tehran: Vahid Publishing.
- Naqshbandi, S. N. (۲۰۱۹). Religion and religious sciences in the works of Dr. Mahin-Dokht Motammedi. *Kashkoul*, ۴(۲), ۱-۲۵.
- Ruh al-Amini, M. A. (۲۰۱۵, July). With the pen, pearls are inscribed through insight and understanding. *Ettela'at*, No. ۲۱۸۳.
- Ronaq Sanandaji, M. A. (۱۹۶۵). *Tazkirat al-Hadiqat al-Amanollahi* (A. Khayampour, Ed.). Tabriz: Institute of Iranian History and Culture.
- Vaghti az Mola Komak Gereftam: An interview with Dr. Mahin-Dokht Motammedi. (۲۰۰۲). *Keyhan-e Farhangi*,

The Discourse of Kurdish Identity in the Poetry of Mahin-Dokht Motammedi Badrieh Ghavami

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Abstract

The poetry of Mahin-Dokht Motammedi, a Kurdish poet and scholar, provides a clear example of the relationship between the Persian language and Kurdish identity. Although she composed her poems within the classical forms of Persian poetry, the themes, imagery, and

cultural references in her work show that her poetry functions as a space for expressing the identity of a Kurdish woman. Using a discourse-oriented approach and drawing on theories of identity in cultural studies, this article examines how elements of Kurdish identity are represented in Motammedi's poetry.

The findings indicate that Kurdish identity in Motammedi's poetry is not expressed through the Kurdish language itself, but rather through cultural memory, geographical references, and connections to the history of Kurdistan. Frequent references to places such as Baneh, Sanandaj, the Zagros Mountains, Abidar, and Arbaba, along with images of mountainous landscapes, homeland, and community, play a significant role in shaping a sense of collective identity in her poems. Although Motammedi wrote primarily in Persian, her attachment to her mother tongue is also evident. She composed a single Kurdish ghazal titled *Golaleh-e Kouyestan* and, in the introduction to her first collection, promised to publish a volume of Kurdish poems—a project that was never realized. Her interest in Kurdish culture and literature is further reflected in her translations, including the well-known poem "The Bloody Flower" by Abdulla Goran, as well as Persian translations of Arabic works by Kurdish poets and scholars, such as *Lamiat al-Kurd* by Irfan and *Kanz al-Lesan* by Allama Sayyid Ahmad Faiz Barzanji. In addition, her series of articles on Kurdish poets published in journals such as *Armaghan* underscores her role as a scholar deeply engaged with Kurdish cultural identity.

Keywords: Kurdish identity; Persian language; cultural discourse; women's literature; Mahin-Dokht Motammedi.